

# در حاشیه خبرها (۲۲)

حسین جعفری - سن حوزه

## احمدی نژاد در ژنو

کنفرانس حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو تشکیل شد و از جمهوری اسلامی محمود احمدی نژاد در این کنفرانس شرکت کرد و مجدداً با ادرار در چاه زمزم همچون برادر حاتم طایی، باز برای مدتی خود را در رسانه های بین المللی مطرح ساخت. کشوری که پس از چین بالاترین میزان اعدام را در جهان دارد، رئیس‌جمهوری که رفتارش با زنان شهروند این کشور، با خبرنگاران بین المللی، با زندانیان، با دانشجویان و با هفتاد میلیون ایرانی در بند، به آن صورت است که اعتراض مردم جهان و سازمان های بین المللی یک روز قطع نمی شود، آن وقت رئیس جمهوری همین رژیم، با کمال بی حیایی در دفتر اروپایی سازمان ملل حاضر می شود و درباره حقوق بشر صحبت می کند و به وضع حقوق بشر در کشورهای دیگر ابراد می گیرد. این همان آبرو باخته ایست که در آمریکا و در دانشگاه و در برابر هزاران دانشجوی استاد و صدها رسانه گروهی بین المللی با کمال وقاحت اظهار کرد که در جمهوری اسلامی "همجنس گرا" وجود ندارد. حال نیز اظهار می کند حقوق بشر در ایران اسلامی به نحو احسن و از نوع اسلامی آن موبوم رعایت می شود. یعنی زنان را تا گردن و مردان را تا کمر در خاک کرده و با سنگ ریزه آنها را سنگ باران می کنند تا به تدریج و با زجر کشته شوند. دانشجویان را سالها از تحصیل در دانشگاه محروم می کنند. بهایی ها را نه به اتهام بهایی و خارج از دین اسلام بودن، اما به اتهام واهی جاسوسی دستگیر و محکوم می کنند. از نظر حقوقی ارزش دو زن برابر یک مرد است و دپه تخم چپ هر مرد بیشتر از دپه جان یک زن است. خبرنگاران خارجی که در ایران فعالیت می کنند اگر مطابق نظر و خواسته ی وزارت ارشاد خبرهای خود را مخابره نکنند به اتهام جاسوسی برای بیگانگان به زندان سپرده می شوند. زهرا کاظمی ها و علی اکبر سعیدی سیرجانی ها در زندان کشته می شوند و اعلام می شود که آنها به مرگ طبیعی در زندان مرده اند. در رستوران میکونوس آلمان و در مرکز یهودیان آرژانتین بسبب گزاری می شود و با وجود مدارک انکارناپذیر و صدور حکم بازداشت رهبران وقت جمهوری اسلامی به هنگام ورود به این کشورها، اما جمهوری اسلامی با بی شرمی اسلام ناب محمدی اعلام می کنند که اینها بهتان و افتراهایی است که دشمنان انقلاب برای بدنام کردن انقلاب می سازند. داریوش و پروانه فرورهر را در داخل و شاپور بختیار، فریدون فرخزاد، رضا مظلومان، دکتر برومند، سیروس الهی و... را در خارج سلاخی می کنند، اما جمهوری اسلامی دست داشتن عوامل خود در این قضایی ها را تکذیب می کند و اگر یکی دو تن را نیز کشورهای خارج، به اتهام شرکت داشتن در این سلاخی ها دستگیر کرده اند، پس از مدتی با بده بستان های آنچنانی آزاد کرده و با عزت و احترام به جمهوری اسلامی می برند و از آنان چون قهرمانان استقبال می کنند. آن سیاه پوست مسلمان شده آمریکایی، طباطبایی از کارمندان رژیم سابق را در آمریکا قضایی می کند و به جمهوری اسلامی می گریزد و پس از سالها با کمال وقاحت و با سربلندی، در حالیکه لیخند فاتحانه ای بربل دارد در مقابل دوربین تلویزیون اقرار می کند که بله او را من کشتم و اکنون نیز در جمهوری اسلامی زندگی مرفهی دارم و... آنوقت رئیس جمهوری چنین کشوری که خود نیز بارها گفته است ما مردم اسرائیل را دوست نداریم و کشوری به نام اسرائیل باید از روی کره زمین محو شود، در سازمان ملل متحد درباره حقوق بشر نطق می کند و عکس العمل کشورهای غربی تنها آنست که نماینده پاره ای از آنها مجلس سخنرانی را ترک می کنند.

با رهبران چنین کشوری باید مثل خودشان رفتار کرد. رژیمی که آیت الله هیچ کاره آن که تازه وارد مملکت شده و با استقبال جمعی بی خبر ناآگاه، خود را گم کرده و در گورستان بهشت زهرا می گوید آقای سرلشکر ما میخواهیم تو آقا باشی نه نوکر آمریکا، ما ترا نخواهیم کشت و بعد فریاد میزند من دولت تعیین می کنم من تو دهن این دولت می زنم، سازمان ملل متحد باید تو دهن این رژیم بزند و نه تنها اجازه ندهد احمدی نژاد در این سازمان به نفع آرا و عقاید قرون وسطایی خود تبلیغات کند بلکه باید این رژیم را از عضویت در تمام نهادهای خود محروم ساخته و از این سازمان بیرون کند و تا این رژیم قانون اساسی و بطور کلی قوانین خود را بر اساس موازین تعیین شده از سوی سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری و انسانی و امروزی تعدیل نکرده است، هرگز اجازه ندهد چنین رژیم هایی که علناً از به آشوب کشیدن جهان حمایت می کنند در این سازمانها عضویت یابند. آقای بان کیمون با پیشنهاد اخراج و لغو عضویت کشورهای بی رژیم های غیرانسانی خدمتی به بشریت کرده و نام نیکی از خود در تاریخ سازمان ملل متحد بر جای بگذارد.

## افتخاری برای ایرانیان

گاه در این سرزمینی که هنوز غریبه هستیم و برای ما حکم غربت را دارد، ولو سی چهل سالی هم زندگی کرده باشیم و صاحب عروس و داماد غیرایرانی هم شده باشیم و انگلیسی را عین بلبل های آمریکائی بلغور کنیم باز احساس غربت می کنیم، شاهد مراسم و رویدادهایی می شویم که حقیقتاً غرور آمیز است و آن احساس "هنر نزد ایرانیان است و بس" را در انسان زنده می کند که البته چنین نیست یعنی

هنر تنها نزد ایرانیان نیست و بس و مردم سایر کشور ها هم هنر و هنرمند دارند و بسیار هم دارند اما از سوی دیگر منظور از هنر همان "آثر" و جنگاوری و سلحشوری است که نتیجه اش "آثر" است و ایرانیان هم به داشتن این خصیصه معروف بوده اند و از آب و خاک خود دفاع می کرده اند و گاه نیز به این بهانه به آب و خاک دیگران تجاوز می کرده اند، بگذریم و از مطلب دور نیفتیم. به لطف دوستی و از طریق یوتیوب (Youtube) که برایم فرستاده بود شاهد مراسم رژه یا فستیوالی در نیویورک بودم که به مناسبت نوروز و با همت جمعی از ایرانیان علاقمند و فعال و ایران دوست برگزار شده بود و بسیاری از سازمانها و شرکت های ایرانی یا وابسته به ایرانی ها یا شرکت های غیر ایرانی که مدیران و کارمندان ایرانی دارند در برپایی این مراسم باشکوه همکاری کرده بودند و حقیقتاً دل هر ایرانی از تماشای این همه ذوق، سلیقه، ساعت ها و روزها تلاش و کار و همکاری به شوق می آمد و احساس می کرد که ایرانیان در هر کجای دنیا که باشند لیاقت و جوهر ذاتی خود را نشان میدهند. به همت پاره ای از تلویزیون های ماهواره ای این مراسم برای ایرانیان سرتاسر دنیا نیز به صورت زنده پخش شد و بعداً نیز قسمت هایی از آن دوباره و سه باره نشان داده شد. بچه ها دست شما درد نکند که نتیجه این همه تلاش و کوشش شما کاری آبرومند و در خور نام ایران عزیز بود.

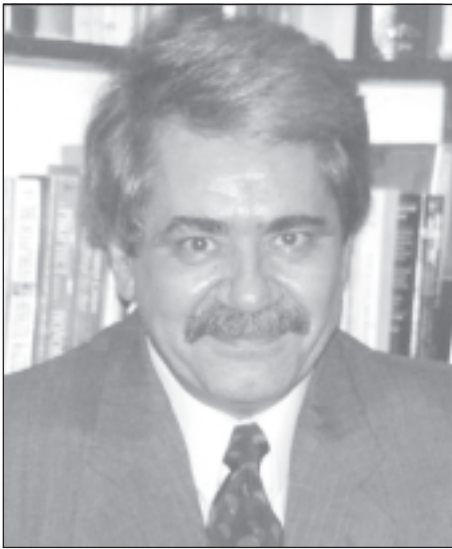
## گفته مبین دوستانه دشمن

سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی کسی است به نام "حسن قشقاوی" که البته من تا کنون تصویرشان را ندیده ام اما از آنجا که ایشان از بلندپایگان جمهوری اسلامی هستند، براساس اعتقادات من که شما هم با آن از طریق این نوشته ها آشنا هستید، من او را نیز یکی از غاصبین میدانم که گاه با اظهارات خود بعنوان سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی باعث سرافکنندگی ایرانیان ایران دوست می شود.

اما این بار او حرفی زده است که بسیار به دلم نشست و حرف خوب از دشمن و غاصب هم دلنشین است و شنیدن دارد. حسن قشقاوی در پاسخ به سوالی که در مورد سرنوشت نهایی جزایر سه گانه از او شد پاسخ داد این جزایر نیز مثل خلیج همیشه فارس، جزایر همیشه متعلق به ایران است و جدایی ناپذیر و جزء لاینفک ایران. این حرف حسن آقا خوب طوری بدلم نشست و برخلاف آن خلخال دیوانه که گفته بود ما به خاطر یک اسم عربی یا ایرانی، دوستی خود را با برادران عرب بهم نمی زنیم و اگر خلیج فارس را خلیج عرب بنامند ما اعتراضی نخواهیم کرد و دوستی با آنان را حفظ خواهیم کرد، اما این حسن آقا از دل ایران دوستان صحبت کرد.

## کاسه گدایی

پاکستان کشوری که به هنگام استقلال هند، از پاره سرزمین های مسلمان نشین شبه جزیره هند تشکیل شد، سرزمین عجیبی است که به اعتقاد من اگر تعصب مذهبی در بین نبود اصلاً بوجود نمی آمد و باعدم وجود پاکستان، امروزه یکی از معضلات دنیا را کمتر داشتیم. اولاً با تشکیل پاکستان یک اختلاف عمیق در منطقه بین پاکستان و هندوستان بوجود آمد که نتیجه آن تاکنون سه جنگ و هزاران کشته و آواره بوده است و سبب مسابقه ای اتمی بین این دو کشور و در نتیجه صاحب سلاح اتمی شدن هر دو کشور که بسیار خطرناک است، نه تنها برای کشورهای همسایه و منطقه بلکه برای صلح جهانی. اشکال دیگر تولد کشور فقیر و درمانده ای بود از دل پاکستان که در هزاران کیلومتری پاکستان قرار داشت، اما چون مسلمان نشین بود با وجود مخالفت هند، اما با زور چسب و قیچی آنجا را هم جزو پاکستان قرار دادند و مدت ها بنام پاکستان شرقی به حیاتش ادامه داد و بالاخره نیز با مداخله و تشویق و کمکهای هند استقلال خود را بدست آورده کشوری بدبخت و فقیر به نام «بنگلادش» به جمع کشورهای بیچاره و فقیر جهان افزوده شد. مشکل سوم منطقه ایست به نام کشمیر که بواسطه جمعیت هندو و مسلمان نشین، مورد اختلاف دیگری است بین هند و پاکستان و هر یک معتقدند که کشمیر به آنان تعلق دارد درحالیکه کشمیر هیچیک از آنان را قبول نداشته بر این اعتقاد است که کشمیر متعلق به کشمیریان است و در این منطقه باید کشوری مستقل ایجاد شود. اما در کنار همه این مشکلات معضل خود پاکستان از همه بزرگتر و بیشتر است. ملتی فقیر که هیچ امیدی به بهبود وضع آن نمیرود، با جمعیتی فزاینده و فشار فقر که این جمعیت متعصب مذهبی را با جان و دل آماده استقبال از مرگ کرده و آنان با بستن مواد انفجاری، خود و دیگران را به کام مرگ می فرستند. دست کم اگر این ملت رهبرانی داشتند که دست از فساد و جاه طلبی های خود برمیداشتند و به فکر رفاه مردم پاکستان بودند باز جای امیدواری بود اما فساد در پاکستان بیداد می کند و کمک های مالی آمریکا و کشورهای غربی در چاه ویل پاکستان نیست و نابود می شود بدون آن که به بهبود وضع این ملت کمکی کرده باشد. اوضاع پاکستان امروز، در مقایسه با پاکستان دوره اسکندر میرزا، ایوب خان و یعقوب خان که طی چهل پنجاه سال پیش بر این



کشور حکومت میکردند به مراتب بدتر شده است به عبارت دیگر پاکستان بجای پیشرفت، سیر پسرفت داشته است. این در حالی است که کمک های بلاعوض خارجی چندین ده برابر شده است اما افسوس که این کمک ها بجای تبدیل شدن به کار و نان به حساب های ارزی رهبران درخارج از پاکستان سپرده می شود.

اما اصولاً چرا این کمک ها به پاکستان می شود؟ پاکستان به ویژه به واسطه داشتن بمب اتمی وضع خاصی دارد. اگر در این کشور حکومت تند گرای چون حکومت جمهوری اسلامی بر سر کارآید یا حکومتی از نوع طالبان یا القاعده آنوقت نه تنها منطقه نفت خیز خاورمیانه بلکه صلح جهانی به صورت جدی با خطر روبرو خواهد شد و در آن صورت، اگر نفت به بشکه ای پانصد دلار برسد نیابستی تعجب کرد. از این روی آمریکا و متحدان غربی امروزه با جنگ و دندان و با رساندن پشتوانه مالی فراوان سعی دارند از پیش آمدن چنین رویدادی به هر بهایی خودداری کنند و با آنکه میدانند بیشترین بخش کمک های مالی آنان به جیب رهبران پاکستان سرازیر می شود اما هر از گاهی به بهانه های گوناگون کنفرانس هایی تشکیل میدهند و با تعهد و سپردن کمک مالی، پاکستان یا در حقیقت رهبران پاکستان را تشویق می کنند که در مقابل این تندرورها ایستادگی کنند که نمونه اخیر اما نه آخر آن کنفرانس توکیو بود که با شرکت بیست و هفت کشور و شانزده سازمان از جمله بانک جهانی در پایتخت ژاپن تشکیل شد و این کشورها و سازمانها تعهد کردند تا بین ۴ تا ۶ میلیارد دلار به پاکستان کمک کنند و به این ترتیب کاسه گدایی پاکستان برای مدتی کوتاه قدری پر شد.

اما همانگونه که نوشته ام این کمک ها هیچ سودی به حال مردم پاکستان و تأمین رفاه آنان نخواهد کرد و تنها خمس و ذکاتی است که کشورهای غربی می پردازند، آنهم به نفع رهبران فاسد. از سوی دیگر خود این کشورهای کمک دهنده، از راههای دیگر، چند برابر آن را از جیب ملت های مشابه برون خواهند کشید بدون آن که ریشه فساد در پاکستان از بین برود. برای کشورهایی از نوع پاکستان، افغانستان، جمهوری اسلامی می بایستی فکری اساسی کرد.

## جنایت به نام مذهب

اما بی سر و صداترین سنگسار تاریخ معاصر نیز به نام الله و برای حفظ بیضه اسلام عزیز در زندان رشت انجام شد. این سنگسار با حکم قاضی "کاشانی" در اسفند ماه سال گذشته بصورت کاملاً مخفیانه برگزار شد بطوریکه هیچ یک از رسانه های گروهی بموقع انجام سنگسار، از آن اطلاع نیافتند و خبر آن تا اوایل اردیبهشت ماه درز پیدا نکرد. پنهان کاری تا جایی بود که جنازه این فرد را حتی به خانواده اش نیز تحویل نداده و در گورستان به خاک سپردند. شخص سنگسار شده "ولی آزاد" نام داشت و اهل پارس آباد مغان بود که به حکم قاضی کاشانی از قید زندگی رقت بار در جمهوری اسلامی "آزاد" شد "ولی" صدای این سنگسار در جایی منعکس نشد. اتهام "ولی آزاد" زنای محصنه بود و زنای محصنه به آن دسته از روابط جنسی گفته می شود که مردی با زنی شوهردار نزدیکی کرده باشد.

بی اطلاع گذاشتن رسانه های گروهی از امر شنیع سنگسار بدان واسطه است که مقامات جمهوری اسلامی از آن بیم دارند که پخش این خبر یا سبب جنجال های بین المللی شود و یا به واسطه فشار سازمان های بین المللی اجرای حکم متوقف شده و بیضه اسلام صدمه اساسی بخورد. از این رو سنگسارها بصورت بسیار مخفیانه و با همکاری

مأمورین "سیکرت سرویس" زندان ها صورت می گیرد. فرد دیگری که برای حفظ بیضه اسلام در صف سنگساریان قرا داشته و منتظر رسیدن نوبت می باشد، کسی است به نام "محمد علی نوید خماسی" که بر اثر یک بی احتیاطی، قدری از اخبار سنگسار او درز پیدا کرده و رسانه ها از نام او آگاه شده اند.

حال که صحبت از زنای محصنه یعنی نزدیکی جنسی مردی با زنی شوهردار پیش آمد بدنسبت نگاهی هم به تاریخ انداخته و در این راه از کتاب "قیه مافیه مولانا کمک بگیریم. از فرار سنگسار به جرم زنای محصنه پس از دوران پیامبر برقرار شده است زیرا به نوشته جناب مولانا هنگامی که پیامبر اکرم از یکی از غزوات خود به مدینه باز می گشت، وقتی به نزدیکی مدینه رسید، فرمان داد که سپاه در بیرون دروازه های مدینه خیمه زده و یک شبانه روز اطراق کنند. یکی از یاران پیامبر از او پرسید یا رسول الله ما مدتی از زن و بچه های خود دور بوده ایم و مشتاقیم که هرچه زودتر به آنها به پیوندیم علت این دستور چیست؟ پیامبر فرمودند به همین سبب غیبت طولانی از خانواده، ممکن است عده ای با ورود سرزده به خانه های خود و زنانی که مدتها از شوی خود دور بوده اند، با صحنه هایی روبرو شوند و در نتیجه "آشوب" به پا شود. مولانا در این کتاب میفرزاید عده ای از این نصیحت پیامبر پیروی نکردند و به خانه های خود رفتند و آشوب برپا شد. اما در این کتاب از مجازات سنگسار به صورت آشکار یا مخفی نشانی نیست و مولانا به این مسأله اشاره ای نکرده است و مشخص نیست این به سبب غفلت اوست یا در آن هنگام هنوز مجازاتی به نام سنگسار متولد نشده بوده است.

## شما ایرانی ها!!!

آن قدیم ها که من و پاره ای از شما خوانندگان این مقالات به قول خودمان "بچه" بودیم و بقول روانشناسان و ادبی نویسان "کودک" بودیم، رادیو پر شنونده ایران برنامه ای داشت به نام "برنامه کودک" که منم از شنوندگان پر و پا قرص آن بودم به ویژه مشتاق آن قسمتی بودم که مجری برنامه تکرار می کرد "کودک شخصیت دارد و باید به شخصیت او احترام گذاشت و...". این قسمت را داشته باشید تا عرض کنم مقصود از نوشتن این بخش و یادی از برنامه کودک چیست. سالها گذشت وطوفان انقلاب چند میلیون ایرانی را به سرتاسر گیتی، از جمله آمریکا و همین بی آریای خودمان پرتاب کرد، خواسته یا ناخواسته. ما هم شدم ساکن بی آریا و خوب نمی شد که به انتظار فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی دست روی دست بگذاریم. باید برای تأمین زندگی و پرداخت بیل ها کاری می کردیم و هر یک نیز به دنبال این فکر به کاری مشغول شدیم. از جمله یک قنادی در همین منطقه ما باز شد که به همت مؤسس فعال و خوش فکر آن توسعه پیدا کرد و از محل سابق به محل تازه ای انتقال یافت و به یمن استقبال مشتریان اغلب ایرانی آن، یک شعبه تبدیل به دو شعبه شد و امیدوارم این دو شعبه نیز تبدیل به دهها شعبه شود و به قول آمریکایی ها روزی نیز تبدیل به "چین" یا "قنادی های زنجیره ای" گردد.

اوایل که از این قنادی خرید کرده و کام خود و دوستانم را شیرینی می کردم ناخودآگاه فکر می کردم که این قنادی را همان مدافع "شخصیت کودک" برپا کرده است اما بعدها متوجه این اشتباه خود شدم. بگذریم. دو سه هفته پیش قوطی شیرینی ای برابم رسید که با شوق و ذوق وقتی نام آشنای قنادی معروف را روی آن دیدم با انگشتان فضول خود یک شیرینی برداشته و به دهان بردم. اما هنوز اولین بخش از شیرینی در دهانم پخش نشده بود که طعم نامطبوع شیرینی گمانه کرده و در چشم و ابروهای درهم رفته ام خود را نشان داد. دو قطعه بعدی هم که نصیب دو نفر دیگر شده بود، همین بلا را سرذابقه و چشم و ابروی آن دو بیچاره آورد و همینجا بود که گفتم من باید با این شیرینی فروشی صحبت کنم و آگاهش نمایم که شیرینی های مانده و طعم گرفته را کنار بگذارد و گرنه مشتری های خود را از دست خواهد داد و به جان همین عبدالله که معرف حضورتان هست قصدم خدمت به این قنادی بود. وقتی قوطی به دست وارد قنادی شدم، چشمتان روز بد نبیند، خانم خوش اخلاق و خوش رو و خوش سر و زبان و مؤدب به محض آنکه قوطی شیرینی را در دستم دیدم اخم هایش در هم رفت و هنگامی که گفتم خانم این شیرینی ها قدری طعم ماندگی میدهد چنان با خشم سر من مادر مرده نعره کشید که "شما ایرانی ها از قرار با طعم شیرینی های ما آشنایی ندارید و...".

دنباله مطلب در صفحه ۴۴

# یلوویج پژواک

کاملترین یلوویج مورد استفاده ایرانیان در شمال کالیفرنیا

با ۱۷ سال انتشار متوالی

برای درج آگهی با شرکت پژواک تماس بگیرید.

۱۰۳۰-۶۱۵(۴۰۸)